

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران

۰۸ دسمبر ۲۰۲۴

درسهای خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) و لزوم فراتر رفتن از آن

قسمت نهم و پایانی از سلسله مقالات در رابطه با جمع بندی از خیزش زن زندگی آزادی*

تلاش کردیم که با اتکاء به واقعیت ها و نه بر مبنای جهت گیری ها و یا آرزوها با اتکاء به علم انقلاب و ماتریالیسم دیالکتیک و با رجوع به نقاط قوت و ضعف خیزش و همچنین نقاط قوت و ضعف دشمن، جمع بندی نسبتاً مفصلی را در مورد خیزش زن زندگی آزادی ارائه دهیم. اما این جمع بندی نه در خود و نه برای خود بلکه هدفش درسهایی است برای ادامه نبرد. برای ادامه گسست ها از اشتباهات گذشته، رفع کمبودها و ادامه پیشروی هایی که از دیماه ۹۶ آغاز شد و در این خیزش ادامه یافت. همان گونه که در قسمت های اولیه این نوشته اشاره شد خیزش زن زندگی آزادی پیروز نشد، اما دستاوردهای مهمی را به همراه داشت که نه تنها برای ثبت در تاریخ باقی خواهد ماند بلکه فراتر از آن برای ادامه نبرد و پیروزی نهایی در جنگی که با دستگاه ستم و استثمار آغاز شده حیاتی است، این خیزش شکست نخورد اما کمبودها و ضعف هایی داشت که مانع پیروزی آن شد. این دیالکتیک مبارزه و زندگی است که بر این مسئله آگاه باشیم که این خیزش نبردی بود از پروسه تکاملی جنگی که میان مردم و جمهوری اسلامی آغاز شده و ادامه دارد. خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) سهمناک ترین نبردی بود که جمهوری اسلامی تا بحال تجربه کرده و ضربات جبران ناپذیری را از آن متحمل شد و پایه های آن را لرزانتر از پیش کرده است.

۱- اولین درس از خیزش زن زندگی آزادی تاییدی است بر اینکه دوره های خیزش فرصت های پیشروی سریع را فراهم می سازد. خیزش ژینا بر این واقعیت صحنه گذارد که چگونه فضای مبارزاتی می تواند تحولات کیفی در نحوه عملکرد و هم چنین در زمینه های تغییر تفکر در جامعه را تسریع کند و زمینه های مناسب مبارزاتی را نیز هموارتر سازد. همان گونه که مارکس در نامه ای به انگلس می نویسد: «در جریان تکامل تاریخی، هر ۲۰ سال یک معادل یک روز است، اگرچه سپس ممکنست روزهای فرا برسد که هر روز آن معادل ۲۰ سال باشد» به نقل از نوشته لنین - در مورد کارل مارکس. این اشاره ای است به دوران های انقلابی که مبارزات و خیزش های انقلابی در حال اوج است و بیانی است از قدرت مبارزات و خیزش ها و اوضاع ذهنی توده ها که در دوره خیزش شاهدش بودیم.

۲- دومین آموزه خیزش ژینا لزوم و ضرورت پافشاری بر وحدت اصولی است. صحنه های زیبایی از وحدت توده ها در خیزش ژینا نشان از قدرت مردم در مقابل حاکمین مرتجع بود. این نیز از ویژگی های دوران های بحران سیاسی است که می تواند بر همبستگی توده های مردم بیفزاید. همبستگی که می تواند به یک باره بر شکاف ها و تفرقه هایی

که دشمنان مردم سال ها تلاش کرده اند در میان مردم بیندازند، هر چند که ممکن است موقتی و کوتاه باشد اما زمینه هایی را برای وحدت استراتژیک نیز مهیا می کند.

دیدیم که چگونه شکاف های ملیتی که رژیم های شاه و شیخ در ۱۰۰ سال گذشته در میان مردم بوجود آورده اند و تلاش های بسیاری برای تعمیق آن کرده اند، از ساختن جوک و تحقیر تا تبعیض و محرومیت و اتهاماتی چون تجزیه طلب و یاغی، ناگهان با شعارهایی مانند از کردستان تا تهران و یا از کردستان تا زاهدان خونین تمام ایران، ...رنگ می بازند. دیدیم که چگونه زنانی که قرار بود در خانه و آشپزخانه و اتاق های خواب پنهان شده باشند در صفوف اول مبارزات می گریدند، دیدیم که چگونه بخش هایی از مردان تلاش می کردند تا تفکرات مردسالارانه را از خود بزدايند و از مبارزات و خواسته های زنان با تمام وجود حمایت کنند.

این ها نشانه پتانسیلی است که وحدت و یکپارچگی توده های مردم در بردارد. اما از طرف دیگر این همه آن قدرتی نیست که وحدت گسترده تر، وسیع تر و عمیق تر و در عین حال اصولی توده های مردم می توانست از خود نشان دهد. این تنها شمه ای از وحدتی بود که بصورت قسمی و جزئی در این خیزش به نمایش در آمد. برای تامین نیرو و قدرت سهمگین وحدت توده های مردم، باید علیه شکاف های جنسی/جنسیتی، ملیتی و مذهبی، و دیگر اختلافات و تفرقه هایی که نیروهای مرتجع در میان مردم می پراکنند مبارزات عمیق و بنیادی را به پیش برد و علیه تبعیض و محرومیت های ناشی از آن مبارزه کرد. برای اینکار مبارزه علیه زن ستیزی، علیه ستم ملی، علیه نژادپرستی، علیه خرافات و تعصبات دینی و مذهبی ضروری است و نباید گذارد که این موضوعات به جدایی و تفرقه میان مردم دامن بزند.

نیروهای ارتجاعی و ضد مردمی از اینگونه اختلافات استفاده می کنند تا مردم را حول خود متحد کنند. اتحادی به نفع خود اما به قیمت قربانی گروه خاصی از مردم. همان گونه که فاشیست ها در آلمان برای متحد کردن مردم حول جنگ امپریالیستی به پراکندن جو و فضای نژاد پرستی علیه یهودیان و کشتار آنان دست زدند. خمینی برای تحمیل خود به امپریالیست ها و کسب قدرت سیاسی در ایران، مردم را حول دین و مذهب اسلام شیعه، با شعار "همه با هم" به حول افکار پوسیده خود بسیج کرد. تنفر از شاه زمینه ای شد که خمینی بتواند در نیرنگ اش پیروز شود تا بلافاصله زنان به انسانهای فرودست در جامعه مبدل شوند و ستم و کشتار علیه ملیت ها و پیروان دیگر مذاهب و کمونیست ها آغاز شود. در جریان خیزش زن زندگی آزادی، سلطنت طلبان و حامیان رضا پهلوی تلاش کردند تا با استفاده از تنفر توده های مردم از جمهوری اسلامی بخش هایی از جامعه را حول شونیسیم، نژادپرستی آریایی و این گونه تفکرات ارتجاعی متحد کنند. اتحادی که مشتقات آن عرب ستیزی، افغانستان ستیزی، و تلقی تجزیه طلب به ملیت های تحت ستمی که برای حقوق خود و حق تعیین سرنوشت مبارزه می کنند، را در بر داشت، تا اینگونه همدلی و سرسپردگی خود به امپریالیست ها را نشان دهند و خود را به مثابه سرکوبگران "لایق" به آنها بقبولانند. هرچند که حنایشان دیگر رنگی نداشت و مورد قبول مردم قرار نگرفتند اما شکی نیست که قطع امید نکرده اند و باز هم تلاش خواهند کرد که از دری دیگر همراه با این تفکرات ارتجاعی وارد شوند.

اما کمونیست های انقلابی هدف شان نه وحدت حول مواضع ارتجاعی که صف مردم و دشمن را مخدوش می کند، نه وحدت با آنهایی که به ایجاد تفرقه و ناهمگونی در میان مردم دامن می زنند بلکه وحدت اصولی توده های مردم است، وحدتی که توده های تحت ستم و استثمار هسته مرکزی آنرا می سازند، وحدتی که همه نیروهای مردمی را نیز در بر می گیرد و نیروهای مرتجع و ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم در آن جایی ندارند. خیزش ژینا نشان داد که چنین وحدتی نه تنها یک ضرورت برای پیشروی و پیروزی جنبش مردم علیه مرتجعین است بلکه چنین وحدتی است که طبقات بینابینی و اقشار مردم نسبت به تغییر و انقلاب در جامعه را به صفوف مردم جلب میکند و هیبت و قدرتش در

صفوف دشمنان جدایی و تزلزل ایجاد نمی کند. " استحکام و وسعت مبارزه متحدانه انقلابی دینامیسم درونی خاصی را تولید می کند، که هر چه این اتحاد و یکپارچگی در میان نیروهای انقلاب محکمتر و گسترده تر باشد این دینامیسم درونی قدرت و سرعت بیشتری میگیرد و طیف های بیشتری از مردم به صفوف انقلاب خواهند پیوست و درمقابل، تعداد بیشتری از نیروهای دشمن ریزش خواهد کرد." از نوشته - ضرورت وحدت گسترده در صفوف مبارزات مردم (www.jaka2020.com بخش اوضاع سیاسی)

۳- سومین آموزه خیزش ژینا نقش مهم و تعیین کننده زنان در جنبش مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی است. خیزش ژینا بر لزوم ارزیابی از شرایط خاص و تعیین پتانسیل نیروهای واقعی در جامعه و نقشی که می توانند در مقابله با دشمن ایفاء نمایند، مهر تایید نهاد. خیزش ژینا بخشی از نیروی خشمآگین زنان را به نمایش گذارد، خشم فروخورده ای که بیش از چهار دهه علیه یک حکومت مذهبی فاشیستی و فراتر از آن علیه ستم و فرودستی هزاران ساله انباشت شده است. نیرو و پتانسیل زنان در جوامع مختلف با روابط پدر/مرد سالارانه حاکم بر جامعه و از طریق نهاد دولت بشدت سرکوب و در بند قرار گرفته است و هنگامی که رها شود از نیروی ضربتی بالایی برخوردار خواهد بود. خیزش ژینا بطور قدرتمندی براین مسئله تایید گذارد که با حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران کلید اصلی اعمال زن ستیزی و به انقیاد کشاندن زنان، از طریق حجاب اجباری است، و در مبارزه با حجاب اجباری زنان به نیروی مهم و اصلی این خیزش مبدل شدند و نقشی حیاتی در رادکالیزه کردن آن ایفا نمودند. همچنین تاثیرات مهمی بر تحول فکری و مبارزه با پدر/مردسالاری حداقل بر بخشهایی از جامعه نهادند. این گسست مهم از مبارزات قبلی جهشی مهم در زمینه فکری و عملی مبارزاتی و یک عامل مهم وارد کردن ضربات کاری به ساختار سیاسی - ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بود. قبل از خیزش این نیروی خشمآگین و قدرتمند زنان، از جانب بسیاری از نیرو ها در جامعه نادیده انگاشته می شد و یا به آن اهمیتی داده نمی شد. این مسئله به یک معضل مهم ایدئولوژیک - سیاسی در جامعه مبدل شده بود به گونه ای که حتی در میان روشنفکران و حتی برخی از فعالین لیبرال و رفرمیستی زنان، درک نشد که موضوع ستم بر زنان یک مسئله صنفی نیست بلکه بسیار فراتر از آن یک مسئله سیاسی - ایدئولوژیک است. مسئله ای است که با هزار و یک گره به سیستم استثماری سرمایه داری وصل شده است و یک رکن اصلی و مهم سیستم های استثماری است. اما فراتر از آن در ایران با توجه به یک حکومت تنوکراتیک که مبنای ایدئولوژیک خود را زنستیزی قرار داده و با قراردادن حجاب اجباری به مثابه پرچم ایدئولوژیک خود، در پی تعمیق رابطه اجتماعی ستمگرانه است، آنچه که خشم زنان را به غلیان در آورد. این موضوع از جانب بسیاری از مردان جامعه و جمع های مردسالارانه بشدت نادیده انگاشته شد. اما خیزش ژینا از قدرت و اهمیت زنان پرده برداشت و نشان داد که مبارزه زنان برای رهایی از قید پدر/مردسالاری بخش مهمی از مبارزه علیه سرمایه داری است و این درس مهمی بود که تاثیرات مهمی حداقل بر بخش هایی از جامعه نهاد. اگر چه همچنان بخش هایی در مقابل چنین آموزه ای همچنان مقاومت می کنند به همین دلیل این سطح از تحول فکری که در طول سالیان و بویژه در نتیجه خیزش ژینا نسبت به مناسبات مردسالارانه ایجاد شد، کافی نیست و باید برای برانگیختن بخش گسترده تری از زنان برای مبارزه علیه مردسالاری و تفکرات مردسالارانه تلاش و کوشش های بیشتری صورت گیرد. در چنین شرایطی است که لزوم ایجاد سازمان توده ای سراسری زنان تحت یک رهبری انقلابی و در خدمت به انقلاب پرولتری که بتواند هم علیه مردسالاری مبارزه کند و هم علیه تفکرات و تشکلات رفرمیستی که تلاش داشته و یا دارند که مبارزه زنان را تنها در عرصه صنفی و یا در چارچوب مرزهای ایران محصور کنند مبارزه کند. چرا که موضوع و مبارزه زنان موضوع و مبارزه ای است سیاسی علیه سیستم استثماری سرمایه داری و در نتیجه مبارزه ای است جهانی.

۴- آموزه دیگر خیزش زن زندگی آزادی ضرورت شناخت از دشمنان مردم و انقلاب است. این مسئله انتخاب نیست بلکه یکی از شروط مهم پیروزی است. شناخت از اتکاء فکری و ایدئولوژی دشمن، شناخت از قدرت و پایه توده ای دشمن، شناخت از موقعیت سیاسی دشمن و قدرت مانور آن و شناخت از تضادهای درونی دشمن، شناخت از قدرت نظامی و شیوه های مقابله با آن، شناخت از قدرت دیجیتالی دشمن که در این دوره از اهمیت بسیاری برخوردار است و همچنین شناخت دشمنانی که در قدرت نیستند اما به همان اندازه با مردم و انقلاب دشمنی دارند. این ها همه مسایلی است که باعث می شود که بهتر بتوان فریب و نیرنگ های سیاسی دشمن را عقیم گذارد و همچنین با حملات امنیتی و نظامی آن مقابله کرد و تاکتیک های سرکوب آن را خنثی نمود.

همانگونه که در بخش شناخت از قدرت و توانایی های دشمن بحث شد، در یک نگاه اولیه به نظر می رسد که پایه ایدئولوژیک رژیم یعنی اسلام بشدت ضربه خورده است و از تکیه گاه ایدئولوژیکی برخوردار نیست. اما به این مسئله به تفصیل پرداخته شد که رژیم به زیرکی از نگرشها و تفکرات نشئت گرفته از سرمایه داری جهانی (نئولیبرالی)، تفکراتی که بخش وسیعی از جوانان متأثر از آنند، بهره می برد. تفکراتی که فردگرایی، گریز از کار جمعی و سازمانیابی در مرکز آن قرار دارد و در خدمت جمهوری اسلامی قرار می گیرد بدون اینکه جمهوری اسلامی مجبور باشد تلاشی برای تبلیغ آن بکار ببرد. چرا که زمینه های آن برای حکومت فراهم است و کلیه رسانه ها، نهادهای آموزشی، تبلیغی و تفریحی در جهان امپریالیستی در حال پراکندن و یا کمک به پراکندن این تفکرات هستند و بر عکس برخی تصورات این ایدئولوژی با اسلام و هیچ دینی در تضاد نیست.

خیزش ژینا در این مورد نشان داد که دشمن قدرت مانور سیاسی در عرصه داخلی و بین المللی را همچنان داراست. رژیم با مسئول دانستن "خاندان منحوس پهلوی" برای خیزش های توده ای و همچنین با اعمال و یا شایعه هایی مانند انتقال جسد رضا خان از جایی به جایی دیگر، و یا پروژه های ربودن مسیح علی نژاد و ... به رشد و مطرح شدن نیروهای راست ارتجاعی کمک کرد و حتی به پراکندن شعارهایی هم چون «مرد میهن آبادی» برای جهت دادن به آن کمک کرد. سپس هنگامی که این نیروها تلاش کردند تا خواسته ها، شعارها و جهت خیزش را منحرف کنند به نظاره نشست تا آنها ضربه های مهمی به چگونگی پیشرفت و تعمیق خیزش وارد کنند. علاوه بر آن مانور های بین المللی و داد و ستدهای رژیم با امپریالیست ها علیرغم تضادهایش با آنها نشان از امکان مانور آن در سیاست بین المللی دارد و نمی توان نسبت به آنها بی اعتنا بود. بی اعتنای به این مسایل باعث کم بهایی به دشمن می شود همانگونه که انتظار پیروزی زودرس و اقدامات مربوط به آن برای جنبش به هیچ وجه بی ضرر نبود. برای پیروز شدن شناخت صحیح از دشمن، شناخت از نقاط قوت و هم از نقاط ضعف که نه به پربهایی و نه کم بهایی به دشمن منجر شود، یک اصل است و این درسی است که نیز خیزش ژینا به ما آموخت. البته این مسئله ای نیست که به طور خودبخودی فرا گرفته شود، بار اصلی چنین شناختی بر دوش یک نیروی انقلابی کمونیستی است که بتواند با اتخاذ سیاست ها و روش های صحیح انقلابی و سازماندهی توده ها بر حول آن، در رهبری مبارزات قرار گیرد. زیرا تنها چنین نیرویی است که می تواند با اتکاء به علم انقلاب و ماتریالیسم دیالکتیک، و بررسی تحقیقات علمی و میدانی به کمک نیروی توده ها به چنین ارزیابی دست یابد و مردم را در مقابل آن آگاه کند و در مقابل روحیه دادن های قلابی که در نهایت به ایده شکست ناپذیری دشمن دامن می زند و در خدمت رژیم و دشمن قرار می گیرد، بایستد. همانگونه که خیزش نشان داد نیروهای ارتجاعی و بورژوازی و حتی نیروهای متزلزل نسبت به ارتجاع و امپریالیسم با نقطه نظرات یک جانبه نه تنها قادر نیستند که شناخت واقعی از دشمن عمده را دریابند بلکه با توجه به اینکه آنها تنها جنبه ها و مسایلی را که در خدمت منافع حقیر و قدرت طلبی اشان است می بینند، تلاش خواهند کرد تا مردم را به مسیرهای گمراه کننده بکشانند.

مسیرهایی مانند وابستگی و دنباله روی از امپریالیسم و قدرت های بزرگ، یا مسیر دشمن دشمن من دوست من است و یا دامن زدن به اختلافات درون مردم بر سر دین و مذهب، ملیت، نژاد، جنسیت و...، همانگونه که نمونه هایش را به وفور در تاریخ و حتی در شرایط کنونی در جهان شاهدیم.

۵- گسستن از حقیقت سیاسی و مصلحتی و لزوم پای بند بودن به حقیقت عینی و انعکاس واقعیت، درس مهم دیگری از خیزش زن زندگی آزادی است که در جریان مبارزات خیزش با نقض آن از دوجبهت به کرات روبرو بودیم. از یک طرف برخوردهای غیرواقعی و غلوآمیز و از طرف دیگر انکارکردن، کتمان کردن و یا کم اهمیت جلوه دادن تفکرات و اعمال اشتباه و انحرافی که در حاشیه خیزش پراکنده می شد، اما مصلحتن نادیده انگاشته می شد.

در مورد برخوردهای غلو آمیز و غیر واقعی که عمدتاً از طریق فضای مجازی و رسانه های وابسته بشدت نشر و تکثیر می شد و تاثیرات مخربی را در مجموع بر مردم می گذارد، مانند غلو در کمیت تظاهر کنندگان، اغراق و بزرگنمایی یک حرکت، مانند تسخیر فلان و یا بهمان شهر، غلو در عقب نشینی رژیم و دادن تصور و این ایده که رژیم در حال سقوط است. اغراق در ریزش نیروی رژیم، فرار افسران و نیروهای سپاه، و حتی اینکه سران رژیم آماده فرار و "پناهنده شدن به ونزویلا" هستند، این ها همه خبرهایی بودند که با واقعیت وفق نداشت. ممکن است ظاهر مسئله این بود که به خود و اطرافیان روحیه داده شود اما روحیه دادن بر اساس دروغ و یا خبرهای اغراق آمیز عملاً گمراه کننده است، و در نهایت به بی اعتمادی و ناامیدی استراتژیک مبدل می شوند. انتشار این خبرها از طریق رسانه های وابسته و همچنین فضای مجازی بدون روشن بودن منشا با توجه به تمایل و آرزوی عمومی توسط بسیاری همچنین دست بدست می شد و هیجان مصنوعی را ایجاد می کرد که علیرغم استفاده های موقتی تاثیرات منفی درازمدت داشته و ضربه پذیری کل مبارزات را افزایش می دهد. البته بسیاری از افراد معمولی که از این خبرها به وجد می آمدند ناآگاهانه آنرا به دیگران انتقال می دادند. برخی نیروهای سیاسی هم کم و بیش از طریق مصلحت از طریق صفحات شبکه های اجتماعی یا از طریق هواداران خود به نشر آنها می پرداختند و گویی که بررسی صحت و سقم خبرها از کنترل خارج شده بود یا با غلو و نشر خبری دلخواه حتی اگر صحت نداشته باشد، چیزی از دست داده نمی شود.

از طرف دیگر معضل کتمان کردن و یا حداقل سکوت در مورد برخی از واقعیت ها بنا به مصلحت را داشتیم. ارزیابی درست را نادیده انگاشتن یا به عبارت دیگر انحرافات که ممکن است در میان بخشی از توده ها رشد کرده باشد را مخفی کنیم و یا در موردشان سکوت اختیار کنیم. نمونه های آن پخش سرود ای ایران و تکرار آن توسط بسیاری، که تدریجاً به تبلیغات نژادپرستانه آریایی و "یکپارچگی کشور یکی از اصول کلیدی است و شوخی بردار نیست تعارف هم با کسی نداریم" منجر شد، نظری که تنها از طرف نیروهای راست ارتجاعی مطرح نشد بلکه طیف وسیعی آلوده به شونیسم فارس نیز آنرا تکرار کردند. این مسئله به بسیاری از کمپین های ارتجاعی عرب ستیزی و اتهامات تجزیه طلبی و امثالهم به اقلیت های ملی دامن زد. اندکی بعد بویژه در دورانی که خیزش در حال افت بود کمپین ضد مهاجرین افغانستانی آغاز شد. عده ای در یزد خانه های مهاجرین را آتش زدند و تلاش کردند که "اخراج افغانستانی ها" را به "مطالبه ملی" تبدیل کنند و متحد با رژیم حرکت کنند، اما تو گویی زبانها بسته شده است. و واکنش ها نسبت به این گونه حرکات تبه کارانه نژادپرستانه بندرت دیده می شد. دو عامل باعث بی تفاوتی نسبت به آن بود یا آلوده بودن به شونیسم و نژادپرستی آریایی و یا به خاطر مصالح "وحدت" و البته وحدت غیر اصولی با شونیست های نژادپرست، سکوت کردن و به انحرافات نپرداختن. اندک مدتی بعد قتل عام در غزه که در پروسه آن روشن شد برنامه نسل کشی مردم فلسطین در میان است، عمق بیشتری از این مسئله را نشان داد که چگونه ایده های ارتجاعی همچنان قدرت و توانایی نفوذ دارند. بی تفاوتی و یا عدم تحرک لازم از جانب حتی برخی از نیروهای سیاسی نشان از این عمق داشت.

عرب ستیزی، و ضدیت با مردم فلسطین طیف وسیعی را در بر گرفته بود. از فعالین حقوق بشر و حامیان صلح و برندگان جوایز مختلف از کشورهای اروپایی و مخالفین خشونت صدایی برنمی خواست. می توان گفت این از دردناک ترین بخش هایی بود که بدنبال افت خیزش ژینا شاهد بودیم. مهمترین دلیل برخورد مصلحت آمیزان این بود که جمهوری اسلامی از غزه دفاع می کند. بعبارتی در بهترین حالت این گونه بحث کردن تنها یک قدم با دفاع از جنایات اسرائیل و ژنوسید یک ملت فاصله داشت. اینجا آنچه به فراموشی سپرده می شود حقیقت است، حقیقت فدا و قربانی مصلحت می شود.

منظور از بیان این مسایل این ست که تاکید کنیم آنچه به صورت جنبه های مثبت در خیزش ژینا مشاهده کردیم، لزوماً عمومیت ندارد. اما تمایل به عمومیت دادن آن در میان نیروهای سیاسی و حتی نیروهای سیاسی چپ بسیار بود. در حالیکه مهم است که تناقضات درونی و اشکالات و معضلات درونی خیزش و جنبش را ببینیم، به رسمیت بشناسیم و علیه جنبه های منفی آن مبارزه کنیم. پنهان داشتن آن ها و یا بی تفاوتی ضرباتی ببار خواهد آورد که گریبان جنبش را خواهد گرفت همانگونه که دیدیم. تجربه خیزش ژینا نشان داد که مرتجعین می توانند از ضعف ها استفاده کنند. همانگونه که قبلاً در قسمت های قبلی این نوشته اشاره شد استراتژیست های جمهوری اسلامی نه آخوندهایی که در حال خرافه پردازی و سخنرانی های مضحک و خنده دار، بلکه آنهایی هستند که بدقت در پشت پرده در حال بررسی کلیه حالات و روحیات توده ای مردم و نیروهای سیاسی می باشند و البته با اتکا به امکانات و رجوع و بررسی داده ها بصورت جدی مسایل را دنبال می کنند. به همین دلیل است که تاکید بر شناخت از خود و شناخت از دشمن به طور واقعی بخشی از حل قضیه است و شرایط را برای راه حل درست و مبارزه در مسیر درست و صحیح هموارتر می کند. به همین دلیل نه می توان در مورد دستاوردهای خیزش ژینا غلو کرد و نه به آن کم بها داد. آنچه که بیش از همه در خدمت مردم و خیزش های مردمی قرار دارد، وفادار بودن و پای بند بودن به حقیقت و انعکاس واقعیت هاست، و در همان حال بخش جدایی ناپذیر آن مبارزه با غلو و اغراق و کتمان حقیقت است. درست است که عمده کردن جنبه های مثبت یک مبارزه مانند شجاعت و جسارت و یا از خود گذشتگی و یا ابتکارات انقلابی مهم است اما برجسته کردن این گونه نمونه ها نمی تواند بهانه ای برای غلو کردن های مصنوعی، بزرگنمایی و یا کتمان کردن حقیقت باشد. آنچه که بیش از همه به یک انقلاب واقعی که به زحمتکشان و توده های مردم خدمت می کند، پای بند بودن به حقیقت است و این یک روش و متد پرولتری است.

۶- اما کلیدی ترین و مهمترین درسی که خیزش زن زندگی آزادی برای جنبش انقلابی مردم داشت ضرورت سازماندهی از طریق یک نیروی رهبری کننده یا حزب کمونیست انقلابی و ایجاد یک آلترناتیو حکومتی انقلابی است. ما از سال ۱۳۸۸ مبارزات عظیمی را در سطوح سراسری و محلی پشت سر نهاده ایم از آنجمله خیزش ۸۸، خیزش دیماه ۹۶، خیزش آبان و دیماه ۹۸ و خیزش زن زندگی آزادی (ژینا)، علاوه بر آن خیزش تشنگان خوزستان، مبارزات توده ای علیه گرانی در خوزستان، اعتراضات کشاورزان اصفهان، اعتراضات مردمی در آبادان و شهرهای اطراف بعد از سقوط ساختمان متروپل، همچنین هزاران مبارزه و اعتصاب کارگری، مانند مبارزات کارگری در نیشکرهفت تپه، فولاد اهواز، کارگران پروژه ای نفت و گاز و پتروشیمی، اعتصابات شرکت واحد، کامیوداران، و مبارزات پرستاران، بازنشستگان که این مبارزات به قیمت و هزینه فداکاری بسیاری از کارگران و کارکنان تمام شده است. علیرغم پیشروی ها، شجاعت ها، قهرمانی ها و فداکاری ها در نهایت با سرکوب وحشیانه جمهوری اسلامی و عقب نشینی منجر شده است. مهمترین دلیلی که رژیم قادر شده است علیرغم این مبارزات و خیزش ها خود را حفظ کند، عدم سازماندهی توده ای وسیع در سراسر جامعه و همچنین نبود رهبری متمرکز انقلابی بر این مبارزات بوده است. اگر

چه حتی اگر سران حکومت مجبور به عقب نشینی و یا فرار می شدند به هیچ وجه به معنی پیروز شدن نبود. چرا که همچون بسیاری از جنبش های مشابه دقیقاً بدلیل عدم وجود رهبری انقلابی، امکان حفظ آن انقلاب در مقابل دخالت های امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی وابسته به آنها بسیار کم است. در مورد اهمیت رهبری و چگونگی سازماندهی و ماهیت سازماندهی که ضرورت امروز است در قسمت هفتم در بخش مربوط به «*فقدان سازماندهی انقلابی و خودسازماندهی و معضلاتش*» با تفصیل بیشتر توضیح داده شده است. اما به طور خلاصه می توان گفت که سازماندهی های ابتدایی و خود بخودی و یا از طرق شبکه های اجتماعی که در خیزش های قبلی بکار برده شد محدودیت خود را نشان داده است. نمی توان رژی می را که دارای قدرت سیاسی است و از دستگاه های اطلاعاتی، امنیتی و سرکوب برخوردار است و از کلیه امکانات مالی و تبلیغاتی و حمایت های ایدئولوژیک سیاسی و اقتصادی برخوردار است بدون سازمانیافتن حول یک برنامه و هدف انقلابی شکست داد. به همین دلیل گسست از تفکرات خود سازماندهی و یا اتکاء بر سازماندهی ها از طریق فضای مجازی و همچنین مقابله با مدعیان رهبری که در انتظار سوار شدن بر جنبش مردمی می باشند یک ضرورت مهم امروز است. در مقابل سرعت بخشیدن به شکل یابی و تقویت یک نیروی مستحکم پرولتاری که آلترناتیوی در مقابل جمهوری اسلامی و کلیه نیروهای مرتجع و وابسته باشد ضرورتی است که تجربه خیزش ژینا بار دیگر بر آن صحنه گذارده است. منظور از نیروی مستحکم پرولتاری، حزبی است که برنامه ای برای مارش طولانی و پریپچ و خم به سوی جامعه ای بدون ستم و استثمار یعنی همان جامعه کمونیستی را در دستور کار خود داشته باشد. نیرویی که متشکل از لشگری از کمونیست های استوار و انقلابی متعهد به آرمان پرولتاریا و هدفش در صدر قرار دادن منافع توده ها باشد. برنامه ای برای بسیج توده ها از طریق ایجاد سازمان های توده ای و یا ظرف های مورد احتیاج انقلاب تحت رهبری حزب پرولتاری و همچنین راه انقلابی کسب قدرت توسط توده ها و تحولات انقلابی بعد از کسب قدرت را در برنامه خود داشته باشد. این کلیدی ترین درسی است که از خیزش انقلابی زن زندگی آزادی (ژینا) می توان دریافت. چرا که خیزش ژینا علیرغم اینکه از نظر خطی و تفکری پیشرفتی کیفی هم از نظر برخورد به حاکمیت و هم از نظر موضع زنان و نقش زنان، در مقابل خیزش های قبلی بود، با آفرینش امید در دل توده ها، اقشار و طبقات وسیعتری را نسبت به خیزش های قبلی سال های ۹۰ در خود جا داد و به وجد آورد و جنبه سراسری تر، طولانی تر و با دوامتری از خیزش های قبلی داشت، اما آنچه که باعث ناتوانی پیروزی و سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی بود، فقدان سازماندهی انقلابی و فقدان رهبری پرولتاری بود و بدون چنین سازماندهی و رهبری نمی توانست به پیروزی دست یابد. بنابراین تلاش برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در پروسه و از دل مبارزات توده ای کلید فائق آمدن بر کمبود های خیزش های قبلی است. چرا که تنها چنین حزبی انقلابی و با قدرت است که می تواند وحدت طبقات و اقشار جامعه را تضمین کند و بسیج و سازماندهی انقلابی را ممکن سازد. چنین حزبی است که با اتکاء به علم انقلاب و تاکید بر ماتریالیسم دیالکتیک و آخرین تجارب پرولتاریا، شناخت از دوستان و دشمنان مردم و انقلاب را امکان پذیر می کند. مردم را در شناخت از دشمن عمده و دشمنانی که مترصد به گروگان گرفتن مبارزات مردم است یاری رساند، حقایق و واقعیت های جامعه را فاش سازد و ضعف ها و کمبودهای خود و جنبش را کتمان نکند و شجاعانه برملا سازد و به چالش گیرد و در مسیر رهایی از ارتجاع و امپریالیسم و ستم و استثمار، مردم را رهبری کند.

بر چنین اساسی است که در شرایطی که خیزش بزرگ و مهمی چون زن زندگی آزادی (ژینا) را پشت سر نهادیم، وظیفه ای که بر دوش داریم شرایط و هموار سازی خیزش بعدی است. چرا که جمهوری اسلامی علیرغم بکاربرد سیاست ها و استراتژی های سرکوب و بهره بردن از امکانات قدرت سیاسی، قادر نیست و نخواهد بود که تضادهای

بنیادی جامعه را حل و در شرایط کنونی حتی تسکین دهد و با توجه به حدت و شدت یافتن تضاد توده های تحت ستم و استثمار با حاکمین ستمگر و نمایندگان طبقات استثماری، مبارزات توده ای و خیزش ها اجتناب ناپذیر خواهند بود. به همین دلیل تدارک و آمادگی سیاسی – ایدئولوژیک و تشکیلاتی برای چنان شرایطی طلب می شود. لازمه آن فراتر رفتن و گذر از زن زندگی آزادی به مرحله ای بالاتر برای انقلاب و رهایی، تدارک و آمادگی برای پرواز بسوی جامعه ای بدون ستم و استثمار از طریق انقلاب پرولتری، ایجاد جامعه سوسیالیستی به مثابه گذری به جامعه کمونیستی است. پایان

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران

۱۵ آذر-قوس- ۱۴۰۳

*- این نوشته قسمت نهم و پایانی از سلسله مقالات جمعبندی از خیزش زن زندگی آزادی است که به مناسبت دومین سالگرد این خیزش منتشر می شود. در قسمت های قبلی این جمعبندی به جنبه های مختلفی از خیزش ژینا پرداخته شد. در قسمت یک، به ویژگی های این خیزش و زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن، همچنین به گسستی که این خیزش از تفکرات مردسالارانه نسبت به مبارزات توده ای قبل نمایندگی کرد، پرداخت. در قسمت دوم نقش محوری حجاب اجباری در خیزش زن زندگی آزادی را بررسی کرد و در قسمت سوم آن به ایدئولوژی و شکاف نسلی در خیزش ژینا پرداخته شد. جمعبندی در قسمت چهارم خود خیزش ژینا و دشمنان آن را مورد بررسی قرار داد و بر این نکته تاکید کرد که این خیزش علاوه بر جمهوری اسلامی که دشمن عمده آن بود دشمنان قهار دیگری داشت که ماسک دفاع و حمایت از خیزش ژینا را بر چهره خود زده بودند و ضربات مهمی بر خیزش وارد کردند. در قسمت پنجم به دستاوردهای خیزش ژینا پرداخته شد و قسمت ششم کمبودها، چالش ها و محدودیتهای خیزش ژینا از جمله فقدان سازماندهی و رهبری انقلابی را مورد بررسی قرار داد. قسمت هفتم به دو موضوع عدم شناخت از توانایی های دشمن و همچنین برخی از دلایلی که باعث شد خیزش نتواند توازن قوا را به نفع توده های خواهان انقلاب برهم زند، اشاره کرد. و در قسمت قبلی یعنی قسمت هشتم به بررسی و برخورد مواضع کلی نیروهای چپ و منتسب به کمونیسم، به خیزش زن زندگی آزادی، پرداخت.

یادداشت: این نوشته روی ملحوظات مشخصی ویراستاری نشده است- اداره پورتال